

<p>تلفن: ۰۸۸۷۶۱۷۲۰ تأخیر: ۰۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۰۸۸۷۶۹۰۷۵ پایکد: ۰۸۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸ مستدوق پستی: ۰۳۳۸-۱۵۸۷۵-۱ / امور مشترکین: ۰۸۸۷۴۸۸۰۰</p> <p>چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی چاپخانه همشهری</p> <p>سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: درآمده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT</p> <p>تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۸۷ (۰۲۱)</p> <p>انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۰۵-۸۸۵۴۸۸۹۲۲-۵http://irannewsaper.ir</p>	<p>صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی</p>
<p>آذان ظهر ۱۱/۵۰ آذان مغرب ۱۷/۱۴ نیمه شب شرعی ۲۳/۰۷ آذان صبح فردا ۵/۱۹ طلوع آفتاب فردا ۶/۴۷</p>	
<p>پیامبر اکرم (ص): هرکس آبروی برادر مسلمانش را حفظ کند، بدون تردید بهشت براو واجب می شود.</p> <p>سخن روز ثواب‌الاعمال وعقاب‌الاعمال، ص ۱۴</p>	

<p>نگاره نیما شاه‌میری</p>	<p>کودکان و فضای مجازی</p>
<p>هژ مندان در فضای مجازی</p>	<p>بیشت‌ر هنرمندان با انتشار عکس‌هایی در استوری و صفحات خود با کشاورزان و مردم استان اصفهان همدردی کرده‌اند. از سوی دیگر برخی از هنرمندان نیز از باز شدن درهای سینما و آکران فیلم‌ها ابراز خشنودی کرده‌اند ونیز برخی هم از آکران موفق فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های جهانی نوشته اند. ناشرها هم از انتشار آخرین کتاب‌ها در بازار نشر خبر داده‌اند.</p>
<p>وقتی رودخانه بود</p>	<p>سروش صحت بازیگر، فیلمنامه‌نویس و کارگردان در صفحه خود با اشاره به خشکی زاینده‌رود با مردم اصفهان ابراز همدردی کرد و نوشت: «جلال را آوردم اصفهان. با هم کنار زاینده‌رود قدم زدیم. به جلال گفتم تمام بچگی من کنار این رود گذشت. جلال پرسید «کدام رود؟» راست می‌گفت، رودی در کار نبود. زاینده‌رود کویری خشک شده بود. رودخانه وقتی بود، زندگی بود ولی حالا زمین خشک دهان باز کرده بود و نعره می‌کشید. ترسیدیم. این دهان باز داشت گذشته و خاطرات ما را می‌خورد. قرار بود با جلال از پل فلزی شروع کنیم، بعد برویم سی‌وسه پل و ببندازیم پایین تا به پل چوبی و پل خواجه برسیم اما هیچ‌کدام دل و دماغ نداشتیم. پلی که آبی زیرش نباشد که پل نیست، اصفهانی‌که زاینده‌رود نداشته باشد که اصفهان نیست. به جلال گفتم «این بار قبول نیست. یکبار دیگر وقتی اصفهان، اصفهان همیشه شد بیاییم.» برگشتن توی ماشین تاج می‌خواند به اصفهان رو که تا بنگری بهشت ثانی و من گریه‌ام گرفته بود.»</p>
<p>چهره‌ها</p>	<p>شیرین سلیمی، سیاوش پایاب، پریناز میرزایی، رضا فیض‌بخش، امیرعلی شیرآبادی و پونه سلیمانی و آرین و آدرین شنتیایی بازیگران فیلم کوتاه «کادو» به نویسندگی و کارگردانی فرهاد شنتیایی هستند.</p> <p>نیک‌ی کریمی بازیگر و کارگردان که اخیراً فیلم آتابای او مورد توجه قرار گرفته است با انتشار ویدیویی از آکران خصوصی این فیلم ضمن ابراز خرسندی از بازگشایی سینماها از حضور پرشور همکاران و اهالی رسانه در آکران این فیلم تشکر کرده است.</p>
<p>سعيد روستايي کارگردان و فیلمنامه‌نویس در استوری خود از تکمیل مراحل فنی فیلم کوتاه کادو به نویسندگی و کارگردانی فرهاد شنتیایی خبر داده است که قرار است برای بخش به هانوفر آلمان برود. «کادو» از ۲۲ تا ۲۸ شانزدهمین دوره فستیوال فیلم «UAC» هانوفر به نمایش درمی آید. این جشنواره در دو بخش داخلی و بین‌المللی هرساله در هانوفر آلمان برگزار می‌شود.</p>	
<p>تازه‌های نشر</p>	<p>نشر چشمه با انتشار تصویر جلد کتاب مرجان شیرمحمدی، نویسنده و بازیگر ایرانی، با نام «آذر، شه‌دخت، پروپو و دیگران» در بازار نشر خبر داد. مرجان شیرمحمدی در ادبیات داستانی ایران چند کار منتشر کرده است. او کار خود را با دو کتاب بعد از آن شب ۱۳۸۰ و سپس یک جای امن ۱۳۸۲ آغاز کرد.</p> <p>کتاب شیرمحمدی با تکیه بر گسست‌های عاطفی‌ای نوشته شده که انگار سال‌ها خود را پنهان کرده‌اند و ناگهان با نیشتری سر باز کرده‌اند و تبدیل می‌شوند به حفره‌هایی تاریک و عمیق. مرجان شیرمحمدی رمان موفق خانه لهستانی‌ها را هم در کارنامه خود دارد.»</p>

نگاره



نیما شاه‌میری



دعوت به تماشای تئاتر «بابا آدم»

ملاقات با شرم

گفتمان مغلوب، با صداسازی‌ها و صداسوزی‌ها، مرگ مغزی خود را پنهان می‌کند و به مخدر عزلت و مسکن درون‌زایی پناه می‌برد و عقیم می‌ماند. با مذبوم دانستن فراخود و دیوارکشی‌های اعتقادی، امکان نوزایی فکری و بهبود را از خود سلب می‌کند و فرورفتن‌ها را به پیش‌رفتن‌ها ترجیح می‌دهد. انسان برساخته این‌ گفتمان از چشم و گوش و زبان خلغ می‌شود تا مطلوب عقده‌گشایی‌های هیپنوتیزورهای قدرت گردد. موقعیت مرعوب‌کننده‌ای که با تخمیر ضمیر افراد و تقلیل کتشگری فکری، حاکمیت خود را توجیه می‌کند.

گفتمان‌های ورشکسته قدرت، «صلاح» خود را نه در صلح با گفتمان‌های مقبول که در «صلاح» جست‌وجو می‌کنند و با توسعه نظریه نفرت‌پرانی و توجیه اعتقادی خشم و خشنونت، چهره‌ای نظامی پیدا می‌کنند و از آبادی امن گفت‌وگو به میدان مین تک‌صدایی کوچانده می‌شوند.

نمایش عاج به تهیه‌کنندگی امیرحسین شفیعی که این روزها در سالن جارسوی تئاترشهر در حال اجراست، در معارفه و مواجهه با چنین گفتمانی شکل می‌گیرد. گفتمانی که با تکثیر بوق‌های بلندگو بر دیوارِ حائل و در تشریح زیست فردی و جمعی آدم‌های صحنه، ترسیم می‌شود. نویسنده با کالبدشکافی وقوع

یک انحراف سیاسی، تاریخچه تولید یک فرقه نظامی و سرشت و سرنوشت آن را مرور می‌کند. طراحی صحنه و مؤلفه‌های بصری، براث استهلاکی‌ست که امکان بیش‌بینی ماجرا و پذیرش وقایع مشمژکننده «کمپ اشرف» و تجربه‌های زیستی بردگان عقیدتی را رقم می‌زند. آدم‌هایی خاکستری که از شنیدن نهی می‌شوند تا چرخه مغزشویی‌های ایدئولوژیک به غنی‌سازی جهل ادامه دهد. «جنگ بلندگوها» تلخ‌ترین تصویری‌ست که از یک سو فقدان فضیلت و مقبولیت سازمان و آدم‌های از اراده خلع شده را به نمایش می‌گذارد و از دیگر سو یادآوری قربانیانی‌ست که در همه سال‌های پشت سر مصایبی زیستی همچون دلتنگی، بی‌خبری، افسردگی، بی‌اعتباری، برجسب‌های انحرافی و محرومیت‌های اجتماعی را تاب آورده‌اند بلکه خبری از کم‌شدگان خویش بیابند. «بابا آدم» تئاتر مستندی‌ست که با همه توصیف و تفاسیل و شرح شرا‌رت‌ها، به دیگرمراقبتی و تکالیف شهروندی تأکید دارد. سپیدخوانی‌های بسیاری در لحظه پایان نمایش متولد می‌شوند که از آن جمله می‌توان به تبدیل «جنگ بلندگوها» به «جنگ کیبورد‌ها» و تبدیل زیست واقعی به زیست مجازی و تولید جمعیت در قالب کاربران خاکستری اشاره کرد. «لیلی‌عاج» در بابا آدم توانام هم گذشته را مرور می‌کند و هم با ارجاع آفرینی، مخاطرات آینده را محتمل می‌داند. کنشگری نویسنده کارگردان بابا آدم مبتنی بر طرح تردید است؛ تردید در صحت کارکردهای اجتماعی حاکم و تأکید بر فقدان پیش‌اندیشی‌های بهنگام و هدایت پنهان نیروی انسانی.

بابا آدم به مخاطبانش تأکید می‌کند که در دایره دیوار‌ها باقی نمانند و در هر موقعیتی، پنجره‌ای به گفت‌وگو بکشایند که شنیدن و شنیده‌شدن به خودی خود می‌تواند علاج امراض و انحرافات باشد. فهم منطقی محیط و اشراف عقلانی و کنترل عاطفی افراد، پایان مارتن مفهومی نمایش بابا آدم است که برای اثبات مدل مطلوب زیستی خود به انکار واقعیت‌ها و موجودیت‌های اجتماعی دست نمی‌برد.

ابتکاری موفق در جلب توجه مردم به کتابخوانی

اسماعیل امینی: هفته «کتاب» همچون سایر مناسبت‌های مهم حالت نمادین دارد و برای یادآوری است. ما به‌هر دلایلی که بتوانیم توجه جامعه و تصمیم گیرندگان را به حوزه کتاب جلب کنیم مهم و مؤثر است. هفته کتاب نیز ابتکاری است که باید توجه مردم و تصمیم گیرندگان را به کتاب و امر کتابخوانی جلب کند و به‌نظم تاکنون هم موفق عمل کرده است؛ به‌هر حال این رویداد تحرکی در جامعه و در میان علاقه‌مندان به حوزه کتاب اعم از ناشران، مؤلفان، توزیع‌کنندگان، کتابفروشان و مخاطبان ایجاد می‌کند و از این منظر در ترویج کتابخوانی موفق بوده است.

از مصحبت‌های این شاعر و پژوهشگر با ایلنا



فرهنگ بسیجی برای ترویج کتابخوانی

با این تعریف نتیجه بسط و گسترش فرهنگ بسیجی پیدایش رفتارهای جمعی و اجتماعی بر پایه پیشرو بودن در عرصه‌های اساسی و چالش‌های حیاتی کشور و پایبندی به آرمان‌ها و ارزش‌ها در رسیدن به اهداف عالیه انقلاب اسلامی است.
۴- یکی از عرصه‌هایی که کشور نیاز به پیشرو بودن در آن دارد عرصه کتاب و کتابخوانی است.کتاب و کتابخوانی به‌عنوان یکی از شاخص‌های رشد و پیشرفت فرهنگی از دغدغه‌های مهم رهبر معظم انقلاب است تا جایی که ایشان کتابخوانی را نه تنها یک وظیفه ملی که یک واجب دینی برشمرده‌اند. در منظومه فکری رهبر کتابخوان انقلاب اسلامی، کتاب به لحاظ اهمیت، جایگاه و تأثیرگذاری اش بر سبک زندگی باید وارد زندگی مردم شود و خانواده‌های ایرانی باید با کتاب و مطالعه مانوس باشند و در یک کلام «خانواده کتابخوان» مطالبه جدی رهبر عزیز انقلاب از دست اندرکاران این حوزه است. در خصوص سرانه مطالعه در کشور آمارهای متفاوتی ارائه می‌شود که بر اساس آن تلاش و بسترسازی برای انس بیشتر مردم با کتاب ضرورت می‌یابد. در اینکه دست‌اندرکاران حوزه فرهنگ و متولیان کتابخوانی باید اهتمام ویژه‌ای به این موضوع داشته باشند شکی نیست اما مسأله کتاب و کتابخوانی و ترویج آن در بین مردم نیاز به تفکر بسیجی، اقدامات آتش به اختیار و کارهای تمیز فرهنگی آن هم از سوی نیروهای مخلص این شجره طیبه دارد.

فرهنگ بسیجی فرهنگ «ما می‌توانیم» است و هیچ بن‌بستی در آن وجود ندارد، لذا توانمندی تحسین‌برانگیز و عظیم لشکر مخلص خدا و روحیه انقلابی، جهادی و فرهنگی بسیجیان که منتج به پیشرو بودن در همه عرصه‌های زندگی می‌شود، بیش از گذشته در مسیر ترویج فرهنگ مطالعه و کتابخوانی و انس روز افزون مردم با کتاب ضروری می‌نماید. حرف آخر اینکه برای ترویج فرهنگ کتابخوانی و صد‌رنشینی کتاب در زندگی مردم یک راه اساسی وجود دارد و آن به‌کارگیری فرهنگ بسیجی و به میدان آمدن لشکر مخلص خداست.

نگاهی به نمایشگاه «مسیر درخت»

خاطراتی در گذر زمان و حیات

نمایشگاه انفرادی «مسیر حیات» نمایشگاهی است از نقاشی تته درخت. که با رنگ روغن کار شده است.

این نمایشگاه که در گالری شکوه به نمایش درآمده بیانگر حیات است. تنه درخت‌ها حیات را به دنیا هدیه می‌دهند. از زمین و ریشه‌ها زندگی را می‌گیرند و به آسمان و زمین می‌بخشند. من وقتی در ایران خودرو کار می‌کردم هر وقت حال خوشی نداشتم در کنار جاده‌ای که کنار شرکت بود می‌رفتم. در آنجا پر از درختان سرسبز بود. به تنه

درختان که دست می‌زدم حال خوشی پیدا می‌کردم. احساس سرسبزی داشتم همان حسی که سبزی درختان به آدم‌ها می‌دهد. مردم وقتی مشکلات روحی پیدا می‌کنند یا خستگی بر آنها غلبه می‌کند فضای سبز و درختان، تأثیر شگرفی بر آرامش روح و جسمشان دارد. سبزی درخت برای انسان ضروری است. تمام تلاش بشر این است که بتواند گیاه سبز را در کره ماه یا سیاره مریم پرورش دهد.

زندگی در هر جای عالم از نوع بشر است که نیاز به گیاه و درخت دارد. این خود حیات است. برای همین درخت برای من خیلی مهم شد. نگاهم را بر بدنه درخت متمرکز کردم یعنی جایی که مسیر حیات است. فهمیدم درختان موجودات قوی‌ای هستند.

تمام بریدی‌ها و خطوطی که روی درختان می‌بیند نشان از وقایع تاریخی در دنیاست. شاید پای درختی جنگ رخ داده است. اما باز هم آن درخت به زندگی خود ادامه داده است. این بریدی‌ها خاطراتی است در گذر زمان که ما می‌بینیم.

- مسیر حیات**
- گالری شکوه**



عکس نوشت

راهی جنگ‌های بلوطی‌می‌شوند. در مناطق روستایی بازت‌هرخانه‌واد صاحب‌بخشی از جنگل است تا بتواند بلوط‌های همان قسمت را برای مصارفی مثل خوراک دام، خوراک انسان وفروش بچیند،

ایرنا

...

زندگی آن چیزی نیست که انتظار

می‌رود. زندگی به تعبیر حافظ

و دیگرانی چون او مسافر خانه

ودوری است که از یک در آن

داخل و از در دیگر بیرون مان

می‌کند و تمام این مدت که به

سوی در خروجی روان هستیم

چنان زندگی می‌کنیم که انگار

مسافر جاودان این خانه‌ایم.

خاطرات، محصول درک ناگهان

همین اتفاق است.



دو امدادی تک تفره

محمد شمس لنگرودی

چگونه ستارخان و باقرخان پس از مجاهدت‌های بسیار منزوی شدند

مخبرالسلطنه در مأموریت اولش به تبریز «ستارخان» و «باقرخان» را به عنوان کدخدایان محلات «امیرخیز» و «خیابان» می‌شناخته، ولی بار دوم پس از تحولاتی که شهر تبریز و تبریزیان از سرگذرانده بودند با شرایطی متفاوت از گذشته روبه‌رو می‌شود. وی می‌نویسد: «در مأموریت دوم که آنها را ملاقات کردم هر کدام برای خود شخصیتی شده بودند... باقرخان به علت وسعت محله خیابان اهمیت و اعتباری کسب کرده بود، اما هر دوی آنها در نظرم شان و اعتبار کدخدایی داشتند. ستارخان طبعاً مرد شریفی است و باقرخان هم زحمت زیاد نمی‌دهد... یک بار با سردار بهادر (فرزند ارشد سردار اسعد) درباره گرفتاری‌های خودم صحبت می‌کردم. از او پرسیدم شطرنج بلدی؟ گفت کمی بلدم. گفتم در شطرنج مهره‌های مختلف هست (اسب، فیل، پیاده، و غیره) و بازی هر کدام از آنها معلوم. اما در صفحه شطرنج آذربایجان که من مأمور تنظیم کارهایش شده‌ام، خرهمره هم هست. بازی اسب و فیل را می‌دانم ولی بازی خرهمره را نمی‌دانم. باقرخان حضور داشت و برخواست و رفت. هرگز تصور نمی‌کردم این اندازه سرعت انتقال و استعداد فهم کلیاه را داشته باشد... باقرخان به همراه ستارخان سی‌ام آبان ۱۲۸۸ خورشیدی از طرف مجلس شورای ملی به پاس جانشانی‌هایشان در جهت احیای مشروطیت، به القاب «سالار ملی» و «سردار ملی» ملقب شدند. این دو از رهبران مجاهدان مشروطه‌خواه تبریز در دوره مشروطه خواهی بودند و نام‌شان همه جا کنار یکدیگر ذکر می‌شود. باقرخان مردی عامی و بیسواد بود که پیش از انقلاب مشروطه به حرفه بنایی اشتغال داشت، ولی از عنقوان جوانی بی‌پاک و جنگجو بود.

پس از کودتای محمدعلی شاه قاجار علیه جنبش مشروطه و شکست مشروطه خواهان در تهران، تبریز به حمایت از مشروطیت برخاست و مرکز مشروطه‌خواهی از تهران به تبریز انتقال یافت. محمدعلی شاه که به سابقه و تجربه می‌دانست اگر مقاومت تبریزیان درهم شکسته نشود دامنه نهضت گسترش می‌یابد و سلطنتش را واژگونی می‌کند، بی‌درنگ دست به کار شد و سپاه مجهزی برای سرکوب تبریزیان گسیل داشت. مشروطه‌خواهان تبریز که خود را در خطر دیدند، ستارخان و باقرخان را که در رأس مجاهدان مسلح برای دفاع و حمایت از مشروطه خواهان و محافظت از نمایندگان مجلس شورای ملی اعزام تهران بودند، با شتاب با بیرون شهر به تبریز فراخواندند و مراکز را که در تصرف داشتند به دست این دو سپردند. محمدعلی شاه، عین الدوله را که مردی مستبد بود به سمت والی گری آذربایجان و فرماندهی کل اردوی اعزامی منصوب کرد و حاج مهدیقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه) را که در جریان مردم تبریز وجهه و اعتبار داشت و با مشروطه‌خواهان خوش‌رفتار بود، از حکومت آذربایجان برداشت. محاصره تبریز وزد و خورد میان دو طرف ۱۱ ماه طول کشید تا سرانجام تبریزیان حملات قوای دولتی را دفع و آنها را ناگزیر به عقب‌نشینی کردند. محمدعلی شاه وقتی از شکستن مقاومت تبریزیان ناامید شد، دستور داد با ایجاد قحطی مقاومت مردم شهر را درهم بشکنند. ولی تبریزیان باز هم روحیه مقاومت را از دست ندادند. اما وجود اتباع بیگانه در تبریز که اکثر آنها را روس‌ها تشکیل می‌دادند به آنان اجازه می‌داد تا به بهانه حفظ جان اتباع خود دست به عمل بزنند و تبریز را تصرف کرده و جبهه مشروطه‌خواهان را از هم بپاشانند.

در این کشاکش‌ها مجاهدان مشروطه‌خواه گیلان و اصفهان به سوی تهران پیشروی کردند و پس از جنگ‌های خیابانی و تصرف مراکز دولتی به حکومت ۱۳ ماهه استبداد صغیر پایان دادند و حکومتی موقت برقرار کردند. یکی از نخستین اقدامات حکومت موقت انتصاب مجدد مخبرالسلطنه به والی‌گری آذربایجان بود. روس‌ها برای بیرون کردن ستارخان و باقرخان از تبریز فشار سیاسی خود را تشدید کردند. مخبرالسلطنه هم با بیرون رفتن این دو از تبریز موافق بود. دولت مرکزی ظاهراً به تلقین مخبرالسلطنه از آنها دعوت کرد تا به تهران بروند، اما آنها دعوت را نپذیرفتند. آزادخواهان تهران و آذربایجان که از عواقب حضور این دو در تبریز بیمناک بودند از آخوند ملامحمد کاظم خراسانی خواستند که ستارخان و باقرخان را تشویق به رفتن به تهران کند و این دوه با اطاعت از نظر آخوند خراسانی، در رأس فداییان مسلح خود عازم تهران شدند. ستارخان و باقرخان از طرف هیأت دولت رسماً در باغ شاه پذیرایی شدند و در باغ اتابک (مقر کنونی سفارت روسیه در تهران) اقامت گزیدند.

و در این فاصله ستارخان به لقب سردار ملی و باقرخان به سالار ملی ملقب شدند. طولی نکشید که میانه این دو با رهبران مشروطه شکرآب شد و ستارخان و باقرخان در انزوا جان باختند.

